



ساز و کارهای اجرایی و چالش‌های عدالت ترمیمی در قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲

عبدالکریم سبزواری^۱

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۰/۱۲/۰۴ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۴۰۱/۰۳/۲۷

چکیده

عدالت ترمیمی سعی در ترمیم روابط بین بزه‌کار و بزه دیده با مساعی جامعه محلی دارد و در کشور ما ظرفیت خاص و بالایی برای اجرای برنامه‌های عدالت ترمیمی وجود دارد. اما گاهی سازوکارهای عدالت ترمیمی با چالش‌های مواجهه می‌باشد که با چهارچوب دعوی کیفری در تعارض می‌باشند چرا که قوانین به نحوی از بزه دیده حمایت می‌نمایند و عدالت ترمیمی سعی در بر هم زدن این موازنه دارد و به گونه‌ی متمایز از بزه‌دیده به نفع بزه‌کار استفاده ابزاری می‌شود. همین امر نیز اسباب چالش در مراحل اجرا را فراهم می‌آورد. ضمن اینکه در مراحل اجرایی عدالت ترمیمی نیز باید برای پیاده ساختن آموزه‌های عدالت ترمیمی سازمان‌ها و نهادهایی برای اجرای شیوه‌های متعدد عدالت ترمیمی تشکیل دهیم که این سازمان‌ها علاوه بر داشتن تضمیناتی برای جبران خسارت بودجه کافی هم در اختیار داشته باشند و این باعث می‌شود که عدالت ترمیمی در سطح وسیع‌تر و مطلوب‌تری اجرا شود. اما چنانچه روی کاغذ باشد انتظار بیشتری در مراحل اجرایی نمی‌توانیم داشته باشیم. عدالت ترمیمی در قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ در مواد ۸۲، ۸۳، ۸۴ و ۱۹۲ مورد عنایت قانونگذار قرار گرفته است. البته در همین راستا آیین‌نامه میانجی‌گری در امور کیفری مصوب ۱۳۹۵/۷/۲۸ هیأت وزیران نیز در تلاش در جهت فصل خصومت از طریق آموزه‌های عدالت ترمیمی و به روش میانجی‌گری می‌باشد.

واژگان کلیدی: عدالت ترمیمی، میانجی‌گری، مجرم، بزه دیده، جامعه.

۱. مقدمه

عدالت ترمیمی سعی در ایجاد مودت و صلح و برادری بین بزه دیده و بزه‌کار دارد، که با ایجاد شرایطی سعی در احیای روابط قطع شده را دارد. در واقع عدالت ترمیمی رویکردی است که سیر تحول بینش‌ها و دیدگاه‌ها را در مورد مفهوم بزه‌کار و بزه‌کار، بزه دیده، نظام عدالت کیفری و واکنش به پدیده مجرمانه منعکس می‌کند. و این امر در قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و در سیاست‌های کلی نظام و اسناد بالادستی هم به همین ترتیب عدالت ترمیمی مورد توجه قرار گرفته است. این پارادایم جدید به دنبال ارتقای وضعیت قربانیان، مجرمان، اعضای جامعه محلی در دادرسی کیفری و ترمیم روابط شکسته ناشی از جرم و جبران خسارت قربانیان جرم و احترام به کرامت انسانی همه اشخاص دخیل در جرم و بازپروری قربانیان و مجرمان اصلاح آنهاست. اما مسئله و چالشی که وجود دارد این است که آیا مراحل و سازوکار اجرایی عدالت ترمیمی در جامعه فراهم گردیده است؟ و این چالش بزرگ همچنان پیش روی نظام عدالت ترمیمی می‌باشد که با وجود تاکید سیاست‌های کلی نظام مبتنی بر عدالت ترمیم و میانجیگری کیفری، اما سازوکارهای اجرایی آن در جامعه مهیا نمی‌باشند و صرفاً این آموزه‌ها بر روی کاغذ خواهند ماند. فرضاً چنانچه نهاد و یا سازمانی برای ایجاد سازوکارهای اجرایی عدالت ترمیمی در نظر گرفته می‌شود لازم است که اختیارات و بودجه کافی برای اینکار در اختیار آنها قرار گرفته شود. البته در این راستا می‌توان به نقش فعال شورای حل اختلاف نیز توجه نمود. در واقع شوراهای حل اختلاف را می‌توان بعنوان گامی در راستای تحقق عدالت ترمیمی ارزیابی نمود به این شکل که از امارات و قرائن موجود در قوانین و مقررات مربوط به شوراهای حل اختلاف، مثل قید عبارت «توسعه‌ی مشارکت‌های مردمی» به‌عنوان یکی از اهداف تشکیل شورای حل اختلاف (ماده‌ی ۱۸۹ قانون برنامه‌ی سوم ... و ماده‌ی ۱ آیین‌نامه) و حذف نمودن تشریفات آیین دادرسی (ماده‌ی ۲۱ آیین‌نامه و ماده‌ی ۱۰ قانون شوراهای حل اختلاف)، بیانگر این است که مقنن در صدد این بوده که نهاد شوراهای حل اختلاف در راستای محقق ساختن عدالت ترمیمی باشد.

۲. تعاریف و مفاهیم (قسمت عمده تعاریف در این قسمت حذف گردید)

در این قسمت سعی شده است که کلید واژگانی نظیر: عدالت ترمیمی و میانجی‌گری کیفری از منظر اصطلاحی تعریف گردند.

۱-۲. تعریف عدالت ترمیمی

برای عدالت ترمیمی تعاریف متعددی ذکر کرده اند که پذیرفته‌ترین آن تعریف «تونی مارشال» نویسنده و جرم‌شناس انگلیسی است. مطابق تعریف مارشال: «عدالت ترمیمی فرآیندی است که در آن، کلیه کسانی که در رابطه با جرم خاص سهمی دارند، گرد هم می‌آیند تا به طور جمعی در رابطه با چگونگی برخورد با آثار و نتایج جرم و مشکلات ناشی از آن برای آینده تصمیم گرفته راه حلی بیابند (حقیقی، ۱۳۹۵، ۱۵۲، ۱۴۱).

آقای دکتر «مارتین رایت» انگلیسی عدالت ترمیمی را اینگونه تعریف می‌کند:

عدالت ترمیمی عدالتی است که تلاش می‌کند که بین منافع بزه دیده و جامعه و نیاز به بازپذیری اجتماعی بزهکاران توازن و تعادل ایجاد نماید و می‌کوشد که ترمیم و بهبود وضعیت بزه دیده را تا حد امکان عملی ساخته و در این مسیر تمام اشخاص را که به نحوی در حادثه مجرمانه نفعی دارند (مانند بزه دیده، بزهکار و وابستگان آن‌ها و نمایندگان جامعه و مقامات عدالت کیفری) به مشارکت فعال و سازنده برای ایجاد چنین توازنی فرا می‌خواند. (عباسی، ۱۳۸۲، ۵۷).

۲-۲. میانجی‌گری کیفری

میانجی‌گری کیفری که بواسطه عدالت ترمیمی تحقق می‌یابد فرآیندی است که به بزهکاران، بزه دیدگان، مقامات عدالت کیفری، نمایندگان جامعه، والدین، خانواده‌ها، گروه دوستان، مدافعان حقوق بزه دیدگان و بزهکاران فرصتی می‌دهد که در طی یک نقش آفرینی فعال و داوطلبانه مستقیم یا غیرمستقیم در یک فضای غیررسمی و بی طرف با مساعدت میانجی‌گر آموزش دیده یا افتخاری، در مورد حادثه مجرمانه به گفتگوی متقابل بپردازند (عباسی، ۱۳۹۰، ۲۴).

۳. اهداف عدالت ترمیمی با تاکید بر ساز و کارهای اجرایی آن

الف) اصلی‌ترین هدف عدالت ترمیمی احیاء موقعیت و ارتقاء جایگاه و نقش بزه دیدگان و بزهکاران و اعضای جامعه محلی در اجرا و مدیریت عدالت کیفری است. «اولویت اصلی عدالت ترمیمی این است که بزه دیدگان، بزهکاران و جامعه محلی متأثر شده از جرم را به عنوان مشارکت‌کنندگان فعال در فرایند ترمیمی قرار دهد» (مایز، ۱۳۸۴، ۳۷).

رویکرد این عدالت مشارکتی است و هدف از مشارکت دادن کلیه سهامداران پدیده مجرمانه مدیریت و اجرای عدالت به معنای واقعی کلمه است. هرچند در این میان نیز با چالش‌های نیز

مواجهه می‌باشد و امکانات و زیرساختهای لازم جهت اجرایی شدن سازوکارهای عدالت ترمیمی در جامعه فراهمی نمی‌باشد.

ب) ترمیم و جبران کلیه خسارات مادی، جسمانی، روانی و عاطفی از متضررین و متأثرین از جرم (بزه دیدگان، اعضای خانواده های آن ها و کلیه کسانی که از جرم به نحوی متضرر گردیده اند). در فرایندهای ترمیمی از تمامی نیازها و خواسته ها و دل نگرانی های تمام مشارکت کنندگان، آگاه شده و سعی در حل و فصل و ترمیم این نیاز خواهد شد.

ج) باز اجتماعی کردن بزهکاران از رهگذر شرمندگی سازی واقعی آن ها هدف دیگر عدالت ترمیمی است. بزهکاران در این پارادایم افراد قابل احترام تلقی می‌شوند و در عین حال نیازهای آن ها مورد توجه واقع می‌شود. رویکردهای ترمیمی به دنبال توجه واقعی به بزهکاران و اصلاح تفکر و فلسفه و جهان بینی آنان هستند. هدف عدالت ترمیمی طرد و انتقام از بزهکاران نیست. بلکه به دنبال یکپارچه سازی و بازسازی آن‌ها با جامعه می‌باشد. زیرا بزهکاران در یک فضای احترام آمیز، و در خلال فرایندهای ترمیمی از آثار واقعی و انسانی و اجتماعی عمل خویش بر بزه دیده و جامعه و وابستگان او آگاه شده و به طور فعال و آگاهانه مسئولیت های ناشی از عمل مجرمانه خویش را قبول می‌نماید.

هدف دیگر این پارادایم کمک به بهبودی و کارآیی نظام عدالت کیفری است. عدالت ترمیمی در پی آن است که «از هزینه های تصاعدی اعمال کیفری و اشباع پرونده های کیفری و اشباع زندان ها و اتلاف وقت، هزینه ها و اتلاف نیروی انسانی در جامعه کاسته شود»

و) عدالت ترمیمی و فرآیندهای آن، با تقویت حس مسئولیت پذیری و بیداری وجدان بزهکاران و شرمندگی سازی واقعی آن ها و نیز با ترمیم کلیه خسارات بزه دیدگان و متضررین از جرم و تشفی خاطر آنان، به دنبال پیشگیری از تکرار بزهکاری و بزه دیدگی است. (مایز، ۱۳۸۴، ۳۷).

۴. ویژگی‌های عدالت ترمیمی و سازوکارهای لازم در جهت تحقق آن

ویژگی‌های دادرسی ترمیمی، عبارتند از:

۱. مشارکت فعال بزه دیده، بزه کار، نماینده‌ی حاکمیت و اجتماع محلی در فرآیند تصمیم‌گیری.
۲. حصول توافق بین کلیه سهام داران واقعه‌ی مجرمانه؛ تنبّه بزهکار و جبران خسارات وارده به بزه دیده، از رهگذر یک نظام ترمیمی مالی از سوی دولت یا مجرم.

دادرسی ترمیمی مشتمل بر قواعدی است که ناظر به نحوه‌ی مشارکت فعال بزه دیده، بزه کار و اجتماع محلی در تعامل و تحت نظارت انتظامی و قضایی، جهت حل و فصل دعاوی کیفری از طریق ساز و کارهای ترمیمی و با استفاده از مذاکره و تفاهم، به منظور ترمیم خسارات بزه دیده و تنبّه و آگاهی متهم نسبت به اثرات زیان بار عمل ارتكابی خود، مسؤولیت پذیری او و پیشگیری از ارتكاب جرم می‌باشد (قربانی و نوایان، ۱۳۹۰، ۱۴۰ و ۱۴۱)

در قسمت ذیل به بررسی سازوکارهایی اجرایی در جهت تحقق عدالت ترمیمی و چالش‌های پیش روی این نهاد خواهیم پرداخت.

۱. مسؤولیت پذیری بزهکار
۲. بازپذیری اجتماعی بزهکار
۳. به رسمیت شناختن جایگاه بزه دیده
۴. التیام بزه دیده
۵. مشارکت اجتماع محلی پرداخته شده است..

۱-۴. سازوکار اجرایی در جهت مسؤولیت پذیری بزهکار در فرایند عدالت ترمیمی

در خلال فرایندهای ترمیمی، این امکان فراهم می‌شود که از رهگذر گفتگوهای رو در رو و صحبت‌ها و اظهارات بزه دیده و بیان احساسات و رنج‌ها و اثرات واقعی و مخرب بزه بر زندگی خود و خانواده وی، بزهکار از اثرات و عواقب عمل خویش آگاهی یافته، تا وجدان انسانی وی بیدار شود و با قبول بزه و اثرات و مسؤولیت‌های آن، به یک احساس همدلی با بزه دیده نایل شود که این امر در جلوگیری از تکرار جرم در آینده بسیار تأثیر گذار خواهد بود.

«در واقع فرایند احیاء و ترمیم تنها مشمول احیاء و ترمیم لطمات وارده و زیان‌ها و از دست رفته‌های بزه دیده نیست، بازسازی و ترمیم احساس مسؤولیت و احیای ارزش احساسات نیک انسانی بزهکار هم در فرایند احیاء و ترمیم قرار می‌گیرد» (عباسی، ۱۳۹۰، ۹۷).

بزهکار با شنیدن خواسته‌ها و نیازهای بزه دیده و اینکه وقوع بزه چه آسیب‌ها و زیان‌هایی را برای بزه دیده به دنبال داشته است و پی بردن به تقصیر خود، درصد جبران آنچه بوقوع پیوسته برمی آید. «ایجاد احساس مسؤولیت در بزهکار، نقطه عطف کل فرآیند است. مسیری است که با گوش دادن به سخنان طرف مقابل آغاز می‌شود، با ایجاد شناخت و آگاهی در وجود بزهکار ادامه می‌یابد و در نهایت با تمایل برای گفتگو ختم می‌شود. این فرآیند برای بزهکار امکان ایجاد یک رابطه اجتماعی را فراهم می‌کند، و به اصلاح و درمان او می‌اندیشد و سعی دارد در مقابل انتقام

جویی شخص بزه دیده از وی محافظت کند.» (رضایی و همکاران، ۱۳۹۸، ۱۱۵-۹۱). اما مسئله ای که در این زمینه وجود دارد این است که در فرآیند عدالت ترمیمی ممکن است که حقوق بزه دیده نادیده گرفته شود و به نحوی حقوق وی ضایع گردد. چرا که معمولاً در دعوی کیفری خسارات‌های جبران ناپذیری به بزه دیده صورت می‌پذیرد که نمی‌توان براحتی از کنار آنها عبور نمود. اما چالش مهم هم در این قسمت این است که ساختارهای لازم جهت تحقق این هدف وجود ندارد.

البته نکته مثبتی نیز وجود دارد و آنهم اینکه: در فرآیند ترمیمی، پذیرش داوطلبانه‌ی مسئولیت، جانشین انکار بزه و مسئولیت در عدالت کیفری می‌شود. این پذیرش اختیاری به ایجاد رابطه‌ی مجدد بین بزه‌کار و بزه دیده و اعضای اجتماع منجر می‌شود. بزه‌کار احساس ندامت خواهد کرد. برای جبران آسیب‌های وارده تلاش می‌کند و یک حس امنیت قوی در او ایجاد می‌شود که این احساس به وی کمک می‌کند تا در آینده به سمت جرم باز نگردد (شیری، ۱۳۸۵، ۳۹۵).

فرآیند ترمیمی، باید شرایطی را ایجاد کند که فرد بزه‌کار آگاهانه مسئولیت عمل خود را بپذیرد. «احساس ندامت بزه‌کار فقط هنگامی وی را به سمت قبول مسئولیت جرم ارتكابی و ترغیب وی به مشارکت داوطلبانه در ترمیم زیان‌های ناشی از جرم و ایفای تعهدهای ترمیمی که نسبت به بزه دیده بر عهده گرفته است، سوق می‌دهد که بروز احساس تنبه در بزه‌کار به دنبال آگاهی وی از خطای ارتكایش باشد.» (سماواتی پیروز، ۱۳۸۴، ۱۸۲).

حس مسئولیت‌پذیری زمانی در فرد بزه‌کار نهادینه می‌شود، که به طور عمیق درک کند عملش نادرست بوده و بداند حق بزه دیده را متحمل آسیب نموده است. بنابراین، بزه‌کار در طی فرآیند ترمیمی با مذاکره با بزه دیده و بیان علل جرم ارتكابی و شنیدن حرف‌های بزه دیده در مورد تأثیر بزه ارتكابی بر وی، با اعتراف اینکه در روابط انسانی قصور کرده به خطای اخلاقی و اثرات زیانبار جرم ارتكابی خود پی می‌برد و پشیمان می‌گردد و مسئولیت اعمال خود را می‌پذیرد. « عدالت ترمیمی به دنبال این است که بزه‌کاران و بزه دیدگان در یک مواجهه‌ی رو در رو به طرح مسائل و اثرات جرم و بیان احساسات خود بپردازند و میز مذاکره‌ای ایجاد شود که در آن نیازهای ناشی از جرم مطرح شده و مسئولیت‌پذیری بزه‌کار، معذرت خواهی و پشیمانی وی، احساس همدردی و هم‌زبانی و رحم و شفقت انسانی، مورد تشویق قرار گیرد.» (عباسی، ۱۳۹۰، ۷۰ و ۷۱)

در نتیجه در فرآیند ترمیمی، وقتی بزهکار بطور مستقیم در جریان تأثیرات بزه ارتكابی قرار می‌گیرد علاوه بر بُعد مادی، که مشمول بازسازی و جبران ضرر و زیان مادی وارده به بزه دیده است؛ مشمول بُعد روانی و معنوی که مشمول ترمیم شخصیت بزهکار و پاسخگویی به انتظارات و مطالبات وی برای رهایی از عذاب نسبت به ارتکاب جرم علیه بزه دیده نیز می‌گردد.

در جریان روند ترمیمی، بزه دیده به بزهکار به عنوان شخصیتی انسانی می‌نگرد که همواره حرفه‌ای دارد که باید آنها را بگوید. برخورد همراه با گذشت بزه دیده در تسریع بدست آوردن نتیجه ترمیمی برای مسئولیت پذیر کردن بزهکار و پاسخگو کردن او نسبت به فعل مجرمانه خود، مثمر خواهد بود (مایز، ۱۳۸۴، ۱۸۵).

از بزهکار باید خواسته شود که درصد جبران ضرر و زیان وارده به بزه دیده برآید، و در صدد بازگرداندن وقایع به قبل از وقوع جرم برآید.

بزهکار باید با نتایج عمل ارتكابی و اثرات آن نسبت به بزه دیدگان، اجتماع و حتی خانواده خود روبرو شود و از طریق تجربه مستقیم شرایط ناگوار آنها با بزه دیدگان همدردی نموده، فعالانه در جستجوی راه‌های جبران ضرر و زیان وارده باشد، از تکرار عمل مجرمانه خودداری کند. در حالی که پس از ارتکاب جرم، امکان اعمال مجازات و حتی اخذ انتقام از بزهکار وجود دارد، عدالت ترمیمی روشی است برای حصول به توافق و حل و فصل سازنده و مفیدی که در نتیجه اجرای آن بزهکار نه مغضوب و نه مظلوم تلقی می‌گردد. وی باید با احساس مسئولیت و ندامت نسبت به جبران اثرات زیانبار جرم اقدام کند (عسگری نیاسر، ۱۳۸۸، ۳۰).

بزهکار با شرکت در ساز و کار ترمیمی از نتایج رفتار بزهکارانه‌ی خود و خسارت‌هایی که وارد کرده به ویژه خسارت‌های روحی و روانی آگاه و مطلع می‌شود. در این حال با قبول مسئولیت خود در قبال رفتار بزهکارانه‌اش در تصمیم‌گیری برای ترمیم و جبران خسارت‌های وارده مسئولانه به طور فعال شرکت می‌نماید. بزهکار با گفتگو و مذاکره در جلسات ترمیمی در رسیدن به توافق جمعی و راه حل مرضی‌الطرفینی مشارکت دارد (شادمان فر، ۱۳۸۷، ۴۳).

«بعد از اعمال فرایند عدالت ترمیمی، نقش و مشارکت اعضای اجتماع در نظام عدالت کیفری به اتمام نمی‌رسد، بلکه اقدامات حمایتی اجتماع و مسئولیت‌پذیری مداوم نتایج، یک فرایند جامعی ترمیم‌گری را می‌طلبد. این امر حس اعتماد و اطمینان بزهکار را به اجتماع و نهادهای آن افزایش می‌دهد و بدین طریق، درآینده مسئولیت‌پذیری آگاهانه و تلاش در جبران خطاها و اشتباهات گذشته در بزهکار تقویت و تشویق می‌شود و روابط اجتماعی صدمه دیده،

صمیمیت‌های از دست رفته، توان و امکانات به هدر رفته، نوسازی می‌شود و اجتماع در مسیری صحیح، به حیات خود ادامه می‌دهد (عباسی، ۱۳۹۰، ۷۱).

۲-۴. سازوکار اجرایی بازپذیری اجتماعی بزهکار در فرایند عدالت ترمیمی

در هر قسمت از سازوکارهای اجرایی عدالت ترمیمی نگریسته می‌شود چالش اصلی آن در نبود زیر ساخت در پیاده نمودن اهداف عدالت ترمیمی می‌باشد، فرضا در خصوص باز اجتماعی شدن بزهکار نمی‌توان انتظار داشته باشیم که روی کاغذ این شخص بزهکار باز اجتماعی شود، بلکه باید سازوکارهای لازم در جهت تحقق این هدف فراهم باشد. از جمله معایب سیستم عدالت کیفری رسمی این است که بزهکار پس از رسیدگی به جرم و واکنش اجتماعی، بر چسب مجرمانه می‌خورد و پس از بازگشت به اجتماع با واکنش اجتماع رو به رو می‌گردد. در این صورت، از اجتماع طرد می‌شود. در نتیجه شخصیت بزهکارانه در وی نهادینه می‌شود، و به نقش آفرینی خود به عنوان بزهکار ادامه می‌دهد. در نتیجه این تعارض و شکاف نه تنها ترمیم نمی‌شود بلکه هر روز عمیق‌تر می‌گردد. ولی در فرایند عدالت ترمیمی، بزهکاران به اثرات واقعی و انسانی و اجتماعی عمل خویش بر بزه دیده و اجتماع و وابستگان بزه دیده آگاه شده و به طور فعال و آگاهانه مسئولیت ناشی از عمل مجرمانه خویش را قبول می‌نمایند. از احتمال تکرار جرم و احتمال بزه دیدگی مجدد بزه دیدگاه کاسته شده و هر دو گروه، به عنوان یک عضو فعال و مولد، به صحنه اجتماع برمی‌گردند (عباسی، ۱۳۹۰، ص ۶۷).

در نتیجه بزهکار فرصتی مناسب می‌یابد که روش‌های رفتار صحیح اجتماعی و سازگاری با اجتماع را بیاموزد. «در روند ترمیمی، بزهکار و اجتماع به یکدیگر نزدیک شده و روابط و مناسبات انسانی که به دنبال وقوع جرم مخدوش شده‌اند، ترمیم می‌شوند و جو تفاهم، سازش و تحمل و مدارا در اجتماع حاکم می‌شود. بدین ترتیب، با بازگرداندن بزهکار به اجتماع و زندگی اجتماعی، گسست‌های ایجاد شده در روابط اجتماعی نیز ترمیم می‌شود. عدالت ترمیمی، درصدد این است که بزهکاران داوطلبانه و به خواست خود پشیمان شوند. در این صورت است که او اصلاح می‌شود و دیگر مرتکب جرم نخواهد شد و راه بازگشت او به اجتماع هموار می‌شود. در حالی که در نظام عدالت کیفری، این ندامت و پشیمانی با نوعی اجبار و اکراه همراه است. در این صورت امکان اصلاح حقیقی بزهکار نیز کمتر می‌شود» (شیری، ۱۳۸۵، ۲۹۷).

۳-۴. سازوکار اجرایی به رسمیت شناختن جایگاه بزه دیده در فرآیند عدالت ترمیمی

یکی دیگر از توجیحات مجازات که بر رفتار آینده بزهکار تمرکز دارد و در بردارنده‌ی توجیه رویکرد ترمیمی به بزه دیده در ماده یک اعلامیه «اصول اساسی عدالت برای بزه دیدگان بزه و سوء استفاده از قدرت» درباره بزه دیدگان جرایم آمده است «منظور از بزه دیدگان، کسانی هستند که به طور فردی یا جسمی آسیب بدنی یا روانی، آسیب معنوی، ضرر اقتصادی، یا آسیب قابل توجه به حقوق بنیادیشان، از طریق فعل یا ترک فعل‌هایی که در نقض حقوق کیفری قابل اجرا در میان دولت‌های عضو می‌باشد، متحمل می‌شوند و مشمول آن دسته از قوانین است که سوء استفاده بزهکارانه از قدرت را منع می‌کند، می‌باشد.» (شیری، ۱۳۸۵، ۱۶۸).

در برنامه‌های ترمیمی به نیازها و حقوق بزه دیده توجه می‌شود. نیازهای بزه دیده مشمول بیان مطالبات و بیان رنج و درد حاصل از ارتکاب بزه، اطلاع و آگاهی یافتن از این که چرا بزه دیده واقع شده و آماج بزه قرار گرفته، جبران خسارت‌ها و زیان‌ها و آسیب‌های وارده بر او و از همه مهم‌تر بازتوانی وی است. در نظام عدالت کیفری بزه دیده در حاشیه توجهات نظام عدالت کیفری قرار می‌گیرد و وسیله تأمین دلایل و تکمیل آن تلقی می‌گردد. در این نظام بزهکار در محور و اساس عملکرد دستگاه عدالت کیفری قرار دارد.

«ولی در عدالت ترمیمی به حدود زیان‌ها و صدمه‌های وارده بر بزه دیده توجه می‌شود تا تعهد ترمیمی که بر عهده بزهکار نهاده می‌شود، متناسب با آسیب‌ها و درد و رنجی باشد که بزه دیده به دنبال وقوع جرم متحمل شده است. بنابراین، چرخش دیدگاه‌ها از بزهکار محوری به بزه دیده محوری و به رسمیت شناختن و ارتقا جایگاه بزه دیده از نتیجه‌های ترمیمی نسبت به بزه دیده، تلقی می‌شود.» (سماواتی پیروز، ۱۳۸۴، ۱۸۸).

بدین ترتیب در دادرسی ترمیمی بزه دیده، محور توجه قرار می‌گیرد و جایگاهی شایسته به بزه دیده داده می‌شود همچنین قادر می‌باشد در دادرسی ترمیمی، مشارکت و مداخله کند.

«بنابراین چرخش دیدگاه‌ها از بزهکار محوری به بزه دیده محوری از اهداف و نتایج برنامه‌های عدالت ترمیمی تلقی می‌گردد، در این دیدگاه بزه دیده یک شخصی انسانی می‌باشد که امتیازات فراوانی را با حادثه بزه دیدگی از دست می‌دهد.» (عباسی، ۱۳۹۰، ص ۹۲-۹۳)

شخص بزه دیده به لحاظ اینکه از حادثه مجرمانه دچار لطمه‌هایی شده، به عنوان یکی از سهامداران حادثه مجرمانه نیازمند است که مورد توجه فرایند ترمیمی قرار گرفته و به اعتراض‌ها، خواسته‌های وی و نیز پرسش‌های او مبنی بر این که چرا وی بزه دیده جرم قرار گرفته، پاسخ داده شود.

«بی تردید، یکی از مؤثرترین و مهم‌ترین کارکردهای عدالت ترمیمی، ارتقا بخشیدن به رویکرد بزه دیده محوری است. عدالت ترمیمی، رسالت حمایت از بزه دیده‌ای را بر عهده دارد که مدت‌های مدیدی در طی فرایند کیفری به فراموشی سپرده شده بود و فقط نوعی استفاده ابزاری از وی به منظور اثبات جرم و احراز مجرمیت به عمل می‌آمد.» (سماواتی پیروز، ۱۳۸۴، ۸۱).

چون شخص بزه دیده در حادثه مجرمانه دچار آسیب شده و امتیازهای فراوانی را از دست داده است، بنابراین حق دارد که سرنوشت خویش را تعیین کرده و برای خود تصمیم‌گیری کند. شرکت کردن فعالانه و داوطلبانه بزه دیده در فرایند عدالت ترمیمی باعث می‌شود تا وی احساس کند در نظام عدالت ترمیمی مورد توجه می‌باشد و نادیده تلقی نمی‌شود.

تبلور و بازتاب دغدغه‌های بین‌المللی در مورد توجه و احترام به حقوق بزه‌دیدگان را می‌توان: در اعلامیه اصول بنیادین عدالت برای بزه دیدگان جرم و سوء استفاده از قدرت از سوی سازمان ملل متحد دیده نمود که در سال ۱۹۸۵ به تصویب رسید. این «اعلامیه در بردارنده حقوق ذیل است:

۱. برخورد همراه با احترام نسبت به بزه دیدگان
۲. به رسمیت شناختن حقوق بزه دیدگان
۳. حمایت از امنیت جهانی بزه دیدگان
۴. حفظ خصوصی بودن اظهارات بزه دیدگان
۵. جبران خسارت وارده به بزه دیدگان» (میر محمد صادقی، ۱۳۸۶، ۴۸).

این قطعنامه با عنوان اصول بنیادی عدالت در مورد بزه‌دیدگان و قربانیان سوء استفاده از قدرت و یک اصل کلی، که قانونگذار داخلی با توجه به آن‌ها قوانین داخلی خود را بازبینی و تفصیل می‌کنند، به تصویب رسید.

«در طی روند ترمیمی رسیدگی به جرم ارتكابی، بزه دیده احساس می‌کند فرصتی برای شرح سرگذشت بزه دیدگی به وی داده شده و به نوعی موجبات التیام وی نیز فراهم می‌شود. جایگاه بزه دیده با رویکرد ترمیمی به وی، تقویت و تثبیت شده و بزه دیده دیگر خود را به مثابه شخصی تصور نمی‌کند که در جریان مشقت رسیدگی به جرم، فقط استفاده ابزاری از وی به عمل آمده است. بدین ترتیب بزه دیدگان در فرایند ترمیمی قادرند رنج‌ها و دردهایی که به دنبال حادثه مجرمانه متحمل شده‌اند را بیان کنند و به نیازها و انتظارات آنان به‌عنوان اشخاصی که در محور توجه قرار دارند در این فرایند مورد رسیدگی قرار می‌گیرد. بزه‌دیدگان در صورتی که احساس

کنند فرایند رسیدگی دادرسی ترمیمی عادلانه و منصفانه می‌باشد، در نتیجه به صورت آزادانه و داوطلبانه و ارادی در چنین فرایندی شرکت می‌کنند. فرایند ترمیمی فرصتی برای بزه دیده می‌باشد که به صورت فعال در این روند رسیدگی و ملاقات‌های رو در رو شرکت داشته و در مورد پیامدهای مخربی که ارتکاب جرم برای وی به دنبال داشته است برای بزهکار بیان کند. بدین ترتیب، به دنبال مذاکره انجام شده بین بزه دیده و بزهکار، در حل و فصل اختلاف‌های ناشی از جرم به توافقی مشترک نایل شوند. «از جمله راهکارهایی که از رهگذر آنها حقوق بزه دیدگان تقویت می‌شود، عبارتند از: حق مشارکت فعال بزه دیده در فرایند ترمیمی، حق حضور داوطلبانه وی در فرایند ترمیمی، حق آگاهی از نحوه رسیدگی و موقعیت بزهکار، حق اطلاع یافتن از حقوقی که در فرایند رسیدگی ترمیمی به عنوان بزه دیده دارند، حق دریافت مساعدت و حمایت از سوی دستگاه قضایی و اداری و در کنار آن از رهگذر نهادهای جامعه‌وی.» (سماواتی پیروز، ۱۳۸۴، ص ۹۳).

۴-۴. سازوکار اجرایی ترمیم و جبران خسارت‌های بزه دیده در فرایند عدالت ترمیمی

بزهکاران باید برای «جبران» خطایی که مرتکب شده‌اند، کاری انجام دهند و با این کار خود، به اشتباه بودن اعمال خویش اعتراف نمایند. طرفداران عدالت ترمیمی بر تناسب جبران با خطای انجام شده تأکید دارند. ضمناً به توانایی بزهکار بر جبران آسیب وارده نیز توجه می‌شود. مورد دیگری که مفهوم جبران در آن مصداق عملی می‌یابد، آسیب‌های معنوی وارده به بزه دیده است. می‌دانیم در آسیب‌های معنوی غرامت نمی‌تواند، پاسخگوی نیازهای بزه دیده باشد، در این گونه موارد، بزهکار باید با استفاده از روش‌های دیگر، رضایت بزه دیده را به دست آورده و نسبت به ترمیم آلام وارده بر وی کوشش نماید. از این رو، مفهوم جبران در این گونه موارد کار ساز است (به نقل از شیر، منبع پیشین، ص ۲۶۰-۲۶۱).

بدون تردید با بررسی کلیه شرایط و اوضاع و احوال می‌توان راه‌های جبران خسارت و زیان ناشی از جرم را مورد توجه قرار داد. از یک نظر ممکن است مهم‌ترین زیان ناشی از جرم، ضرر و زیان مادی باشد اما در واقع مؤثرترین و بیشترین زیان‌های ناشی از جرم ضرر و زیان‌های روحی و روانی اند که جبران آنها به آسانی امکان پذیر نیست. صدمات و زیان‌های مانند حتک حرمت و کرامت انسانی بزه دیده، سلب آرامش و امنیت وی، احساس عدم اطمینان و کاهش عزت نفس او. بسیاری از نویسندگان عدالت ترمیمی، جبران خسارت واقعی یعنی جبران خساراتی را که هم

به رفع زیان‌های مادی و هم زیان‌های معنوی بزه دیده منجر شود جایگزین مناسب مجازات می‌دانند (عسگری نیاسر، ۱۳۸۸، ۳۷).

از دیدگاه عدالت کیفری سنتی، جرم، فعل یا ترک فعلی است که در جهت اختلال نظم عمومی بکار رفته است؛ از این رو دولت، به عنوان نماینده اجتماع و بزه دیده با مجازات کردن شخص بزه‌کار، تلاش می‌کند تا این نظم مختل شده را اعاده نماید. اما در عدالت ترمیمی، جرم اختلال در روابط و مناسبات انسانی است و این اختلال و تعارض، در نهایت موجب از هم گسیختگی کل اجتماع می‌شود. در نگرش ترمیمی، جبران خسارات بزه دیده، در ترمیم روابط مختل شده و اعاده وضعیت به قبل از وقوع جرم، از اهمیت قابل توجهی برخوردار است.

۴-۵. سازوکار اجرایی مشارکت دهی اجتماع محلی در فرآیند عدالت ترمیمی

به دنبال ارتکاب جرم در نظم اجتماع اختلال ایجاد می‌شود و تنش در روابط اجتماعی اعضای اجتماع بروز می‌کند که منتهی به احساس عدم امنیت و ترس از جرم در بین آنان می‌شود. بزه دیدگان به دو گروه تقسیم می‌شوند. بزه‌دیدگان اولیه و بزه دیدگان ثانویه بزه دیدگان اولیه کسانی هستند که آسیب‌های بدنی، روحی، مالی مستقیماً متوجه آنان می‌باشند. این آسیب‌ها در مواردی دایمی است، مانند قطع اعضاء و از بین رفتن دایمی حواس و در مواردی نیز موقتی است مانند جراحات‌های جسمانی قابل درمان. همچنین کسانی که بزه دیده اصلی عمل خطا نبوده‌اند، اما به جهت دفاع و کمک به بزه دیده اصلی، آسیب دیده اند نیز بزه دیده محسوب می‌شوند. که حسب مورد ممکن است بزه دیده اولیه یا ثانویه باشند. گروه دوم که بزه دیدگان ثانویه نامیده می‌شوند؛ کسانی هستند که بطور غیرمستقیم از ارتکاب بزه آسیب می‌بینند. نظیر خانواده، دوستان و آشنایان بزه دیدگان اولیه این دایره روز به روز گسترده‌تر می‌شوند. حتی خانواده و دوستان و آشنایان بزه‌کار، اعضای اجتماع محلی که بزه در محدوده‌ی زندگی آنان ارتکاب یافته است، نیز اکنون در دیدگاه عدالت ترمیمی بزه دیده تلقی می‌شوند و باید، نیازهای آنان را شناخت و در جهت برآوردن این نیازها تلاش نمود. اصطلاح اجتماع، از نقطه نظر عدالت ترمیمی، معنای ویژه می‌یابد که به اشخاص و گروه‌های مختلف اجتماع تسری می‌یابد و موجب می‌شود که اجتماع نیز از کنشگران و سهم داران عدالت ترمیمی به حساب آید (شیری، ۱۳۸۵، ۳۲۴).

مراد از اجتماع محلی شهروندانی هستند که در یک مکان مشخص زندگی می‌کنند، مانند محله یا شهرک، یا گروهی از افراد که به واسطه مصلحت مشترک با هم پیوند و رابطه دارند، مانند اعضای خانواده یا خویشان یا همسایگان یا دوستان یا همکاران. اجتماع محلی از یک طرف

بزه دیده ثانویه محسوب می‌شود و از طرف دیگر وقوع بزه موجب می‌شود اجتماع محلی پی به نواقص خود پیرامون برطرف نکردن زمینه‌های وقوع بزه ببرد و خود را در سلسله علل منتهی به وقوع بزه سهیم بداند. در حقیقت وقوع بزه فرصتی برای اجتماع ایجاد می‌کند که درصدد اصلاح خود و رفع علل بروز رفتارهای بزهکارانه برآید (شادمان فر، ۱۳۸۷، ص ۴۵).

«اجتماع محلی به عنوان بزه دیده ثانوی در روند ترمیمی شرکت می‌کند و طرف مذاکره قرار می‌گیرد. دلیل حضور و مشارکت دهی جامعه‌ی محلی این است که با وقوع جرم، اجتماع محلی احساس خطر کرده و فضای امن حاکم بر آن متشنج می‌شود.» (سماواتی پیروز، ۱۳۸۴، ص ۱۹۱) در مورد مفهوم اجتماع محلی باید گفت: جایی که مردم در کنار یکدیگر زندگی کرده و با یکدیگر مراوده می‌کنند. گرایش عدالت ترمیمی به تمرکز بر اجتماع ی کوچک محل سکونت یا روابط خویشاوندی است که به طور مستقیم، تحت تأثیر جرم واقع شده‌اند.

بدین ترتیب در عدالت ترمیمی شرکت داوطلبانه و فعال همه اشخاص متأثر از رابطه مجرمانه که در واقع، قربانیان مستقیم و غیر مستقیم اختلاف، ناشی از ارتکاب جرم می‌باشند را می‌طلبد. «عنصر اجتماع یا اجتماع محلی، یکی از عناصر اساسی عدالت ترمیمی و آرمان‌های آن بوده، حتی به عقیده برخی از نویسندگان «تقویت و تحکیم اجتماع محلی معیار نهایی ارزیابی نتایج عدالت ترمیمی است.» (غلامی، ۱۳۹۰، ص ۹۰).

عدالت ترمیمی، اهداف متعددی را دنبال می‌کند. اما اصلی‌ترین هدف آن، این است که در طی این فرایند، بزه دیدگان، بزهکاران و اجتماع در کنار یکدیگر نقش مؤثری را ایفاء کنند. در عدالت کیفری سنتی، هدف غایی، احزار مجرمیت بزهکار و اجرای کیفر است و دولت در قالب قاضی و پلیس و به عنوان نماینده اجتماع و بزه دیده، در مقابل بزهکار ایستاده و او را مجازات می‌کند. اما در عدالت ترمیمی تلاش می‌شود تا زمینه حضور و مشارکت کلیه سهامداران جرم که بطور مستقیم یا غیر مستقیم قربانیان حادثه مجرمانه قرار گرفته که مشمول بزه دیده، بزهکار، نهادهای مختلف اجتماع مانند خانواده طرفین، سرپرستان مدارس، سازمان‌های غیر دولتی مرتبط و مقامات نظام عدالت کیفری را فراهم نموده تا با گفتگو و تبادل افکار و دیدگاه‌ها، با توافق یکدیگر بهترین راهکار ممکن را برای اصلاح امور انتخاب نمایند. در عدالت کیفری سنتی، اجتماع محلی نقش ندارد. اما در عدالت ترمیمی اجتماع محلی به حمایت از بزه دیده و کمک به بزهکار برای جبران خسارت می‌پردازد و نقش فعال دارد. «بزه دیدگان و متأثرین از جرم هم مشمول بزه دیدگان اصلی و اولیه که مستقیماً از عمل مجرمانه صدمه دیده‌اند می‌گردد، و هم مشمول بزه دیدگان فرعی و ثانویه که از جرم متأثر می‌شوند. عدالت ترمیمی معتقد است

که همه این بزه دیدگان بایستی در محور تصمیم‌گیری‌ها قرار بگیرند؛ به حقوق، نیازها و آسیب‌های وارده به آنان توجه شده و در فرایند عدالت، به افرادی منفعل و حاشیه ای تبدیل نگردند.» (فروزش، ۱۳۸۶، ۵۶).

۵. نتیجه‌گیری

عدالت ترمیمی الگویی جدید در سیاست جنایی است که بر احیای حقوق بزه دیدگان و حل و فصل مسائل ناشی از وقوع جرم و ترمیم خسارات به ویژه خسارات وارده به بزه دیده و نیز بازپروری مجرم با مشارکت آزادانه و فعال مجرمین تمرکز دارد. همان اقداماتی که بزرگان و ریش سفیدان در عرصه صلح و سازش با همکاری مرکز توسعه شورای حل اختلاف انجام می‌دهند. ظهور و پیدایش عدالت ترمیمی نتیجه یکی از تحولات بوجود آمده در نگرش به عدالت کیفری در رویکردی جرم شناسی و بطور کلی تحول در تفکر ناظر به جرم در چند دهه اخیر است. همانگونه که در اثنای مقاله نیز مورد اشاره واقع گردید ما با مسئله و چالشی در این مقاله مواجهه بودیم بدین شرح که: آیا مراحل و سازوکار اجرایی عدالت ترمیمی در جامعه فراهم گردیده است؟ با توجه به مطالعاتی که در این زمینه صورت پذیرفت مشخص گردید که در این زمینه سازوکارهای اجرایی جهت دست یابی به اهداف عدالت ترمیمی وجود ندارد فرضاً نهادهایی که عهده دار این امر خطیر باشند با کمک جامعه محلی به شکلی کاملاً هدف مند و دارای نیروی انسانی و اجرایی لازم و ایضا دارای بودجه خاص در جهت تحقق و پیاده نمودن برنامه های عدالت ترمیمی صورت بپذیرد. وگرنه آنچه تحت عنوان عدالت ترمیمی از آن یاد می‌شود صرفاً بر روی کاغذ باقی خواهند ماند. البته لازم به ذکر است که در کشور ما زمینه‌های عدالت ترمیمی در جامعه فراهم می‌باشد و می‌توان با عنایت به مرکز توسعه شورای حل اختلاف از این نهاد هم نهایت بهره کافی و وافی را در راستای آموزه‌های عدالت ترمیمی داشته باشیم. عدالت ترمیمی، نهادی است که هدف آن مقابله با پیامدهای جرم از طریق اصلاح و بازسازی روابط بین بین سه طرف اصلی، یعنی بزه‌کار، بزه دیده و جامعه می‌باشد. با وجود اینکه ادعا می‌شود عدالت ترمیمی امری بزه‌کارمحور است و بر بهبود اوضاع بزه‌کاران تمرکز دارد ولی مطالعات، حاکی از تأثیر مثبت عدالت ترمیمی بر بزه‌کاران و کاهش ارتکاب جرم در آنها می‌باشد.

منابع

- ۱- حقیقی، لیلا؛ عدالت ترمیمی در دستگاه‌های اجرایی، بررسی اهداف و جایگاه آن، مجله تحقیقات جدید در علوم انسانی، دوره دوم - شماره ۶، ۱۳۹۵.
- ۲- عباسی، مصطفی، افق‌های نوین عدالت ترمیمی در میانجیگری کیفری، انتشارات دانشور، تهران ۱۳۸۲.
- ۳- نجفی ابرندآبادی، علی حسین، «از عدالت کیفری کلاسیک تا عدالت ترمیمی»، نشریه الهیات و حقوق دانشگاه رضوی (آموزه‌های حقوقی). سال سوم. شماره ۹ و ۱۰، ۱۳۸۲.
- ۴- مایز، مایکل، اهداف عدالت ترمیمی، ترجمه امیر سماواتی پیروز، عدالت ترمیمی، ارتقاء بخشیدن به رویکرد بزه دیده محوری (مجموعه مقالات)، انتشارات خلیلیان، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۴.
- ۵- حسینی، سید محمد، نقش میانجی‌گری در فصل دعاوی و پاسخ دهی به نقض هنجارها، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، شماره ۴۵، پاییز ۱۳۸۷.
- ۶- قربانی، علی؛ نوییان، خسرو، دادرسی ترمیمی در حقوق کیفری ایران، مجله تعالی حقوق، ۴، ۱۳، ۱۳۹۰.
- ۷- رضایی، کاوه و همکاران، بازتاب سیاست کیفری ایران در قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ در خصوص قرار میانجی‌گری از سوی نهاد دادرسی در پرتو عدالت ترمیمی، مجله‌ی قانون یار، دوره ۳، ۱۲، ۱۳۹۸.
- ۸- شیرینی، عباس، عدالت ترمیمی (مبانی و کنشگران)، رساله دکتری، دانشگاه شهید بهشتی، دانشکده حقوق، ۱۳۸۵.
- ۹- سماواتی پیروز، امیر، جامعه محلی، بزه‌کاران، بزه‌دیدگان، عدالت ترمیمی، ارتقاء بخشیدن رویکرد بزه دیده محوری. (مجموعه مقالات)، انتشارات خلیلیان، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۴.
- ۱۰- سگری نیاسر، مسعود، نقش قاضی و پلیس در میانجیگری کیفری، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۸۸.
- ۱۱- شادمان فر، محمدرضا، مبانی و جلوه‌های عدالت ترمیمی در آموزه‌های دینی، رساله دکتری، دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۸۷.
- ۱۲- میرمحمد صادقی، حسین، عدالت ترمیمی در فقه اسلامی و حقوق ایران، انتشارات خرسندی، چاپ اول، ۱۳۹۳.

۱۳- فروزش، روح‌الله، جایگاه عدالت ترمیمی در فقه اسلامی، انتشارات خرسندی، چاپ اول، ۱۳۸۶.